

بسم الله الرحمن الرحيم

بکشنه ۹۷/۱/۲۶ (جلسه ۳۳۶)

کلام در این بود که اگر شک کردیم در وجوب مقدمه مقتضای اصل عملی چیه؟ خب محقق خراسانی فرمود اگر اصل عملی بخواید در ملازمه جاری کنید نمی شود چون ملازمه اگر بوده ، ازلی بوده اگر هم نبوده از ازل نبوده حالت سابقه ندارد. اشکال هایی شد ، ایرادهایی شد که بحثش گذشت .

اگر بخواهید اصل عملی را در حکم فرعی جاری کنید که خلاصه مقدمه وجوب داشته یا نداشته . استصحاب عدم وجوب مقدمه را جاری بکنی این را مرحوم آخوند فرمود اشکال ندارد ولی اشکالی شد که دو تا اشکال شد اشکال اول بررسی شد کلام در اشکال دوم بود از آخوند که اگر شما برائت از وجوب مقدمه جاری کنی لازم می آید تفکیک بین وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه یعنی علم داری ذی المقدمه واجب است و برائت جاری کردی از وجوب مقدمه و حال آنکه خلاصه این ذی المقدمه اگر واجب باشد قطعاً مقدمه واجب می شود اگر مقدمه واجب نباشد قطعاً ذی المقدمه هم واجب نیست تفکیک بین وجوبین عقلاً محال است .

از این اشکال جواب داد که تفکیک بین وجوبین در کجا محال است و برائت در کجا جاری می شود؟ اگر مقصودت این است که تفکیک بین وجوبین در مقام جعل و انشا محال است یعنی اگر وجوب ذی المقدمه انشا شده قطعاً وجوب مقدمه هم انشا شده ؟ این را ما قبول داریم که وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه در واقع با وجوب انشایی متلازمین اند ، کبرا را قبول داریم . اما برائت که نفی وجوب مقدمه در مقام انشا نمی کند اونوی که ما کبرا را قبول داریم که تفکیک محال است در مقام، صغرای تفکیک ندارد. مگر مفاد برائت یا استصحاب این است که ذی المقدمه وجوب انشایی دارد واقعا و مقدمه وجوب انشایی ندارد واقعا؟؟ این که نیست. پس اونوی که تفکیک محال است ملازمه اش اگر باشد هست، او در مقام انشا است و استصحاب نفی حکم انشایی نمیکند اما اگر مقصودت این است که نه؛ وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه در مقام فعلیت هم متلازمین اند یعنی محال است عقلاً ذی المقدمه فعلی باشد و مقدمه وجوبش فعلی نباشد . یعنی عقلاً استحاله دارد و در مانحن فیه استصحاب یا برائت از وجوب مقدمه نتیجه اش این می شود که ذی المقدمه فعلی است ولی مقدمه فعلی نیست . آخوند می فرماید ما قبول نداریم که وجوب مقدمه و ذی المقدمه در مقام فعلیت هم با هم متلازمین اند نه، ممکنه وجوب ذی المقدمه فعلی باشد ولی وجوب مقدمه فعلی نباشد، تفکیک در مقام فعلیت استحاله ندارد .

پس یک کلمه است : اونی که تفکیک می شود او استحاله ای ندارد، اونی که استحاله دارد او تفکیک نمی شود . وجوب ذی المقدمه ووجوب مقدمه در مقام انشا با هم متلازمین اند اگر ملازمه باشد و تفکیکش محال است مفاد اصول عملیه و استصحاب نفی حکم انشایی نیست .اونی که مفاد اصول عملی و استصحاب هست که اگر مقدمه فی علم اله واجب باشد و ملازمه بین الوجوبین باشد مقدمه وجوبش فعلی نیست ولی مقدمه فعلی است؛ این را ما قبول داریم تفکیک شده ولی کبرای استحاله تفکیک را قبول نداریم ، مقدمه و ذی المقدمه ممکنه یکی اش فعلی باشد دیگری فعلی نباشد.

بعد می فرماید نعم؛ اگر کسی ادعا کند که وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه در فرض ملازمه در مقام فعلیت هم تلازم دارند و تفکیکش محال است، اگر کسی این را ادعا کند لما صح جریان الاصل این جا اصل جاری نمی شود و محال است .

حالا اینجا کفایه یا دو نسخه دارد یا آن طوری که شیخ علی قوچانی نقل می کند دو قول از آخوندنقل شده. خب این کفایه هایی که الان مثل چاپ ال البیت و این کفایه ای که حاشیه آقای ایروانی را دارد همین را دارد که لما صحّ الاصل ولی بعضی ها نقل می کنند که بعض نسخه ها نقل میکنند که لصحّ الاصل مای نافی اش نیست حالا ما فعلا معنا کردیم به همین چاپ های لما صح الاصل ، اینجا اشکالاتی به آخوندشده .

محقق صدر می فرماید برای اینکه دو ادعای آخوند و شن شود ما باید حکم فعلی را معنا کنیم چون آخوند دو ادعا دارد:

یک: چون تلازم فقط در مقام انشا هست و در مقام فعلیت تفکیک اشکال ندارد ، برائت یا استصحاب جاری می شود ولی اگر کسی ادعا کرد تفکیک در مقام فعلیت هم محال است اینجا برائت جاری نمی شود. چون دو تا مدعا است ما اگر بخوایم ببینیم این دو تا مدعا درست است وارد مصطلحات فعلی می شویم.

میفرماید سه تا اصطلاح را از حکم فعلی نقل می کنیم:

یک اصطلاح ، از آخوند است که ایشان حکم انشایی را می فرماید اعتبار و ابراز. حقیقت حکم انشایی چیزی غیر از جعل و اعتبار نیست. چون حقیقت حکم انشایی چیزی غیر از جعل و اعتبار نیست احکام در مقام انشا هیچ تنافی با هم ندارند، نماز جمعه واجب است، نماز جمعه حرام است، نماز جمعه مکروه است، نماز جمعه مستحب است، نماز جمعه مباح است، همین یک نماز جمعه؟ بله همین یک نماز جمعه. واجب است و حرام است و مکروه ... میگه یعنی چه ؟

میگه یعنی چه ندارد. چون حقیقت انشا به نظر آخوند استعمال لفظ است در معنا به قصد ایجا
د این معنا در مقام انشا. ابراز که آدم هرچی دلش بخواد میگه ، اعتبار هم که یعنی فرض .
فرض محال که محال نیست. ولی اینکه اعتبار یعنی فرض این را شاید توی فقها و اصولین دو
سه نفر فهمیده باشند که اعتبار یعنی فرض. ولی یک فرض های نیش گولی است یک فرض
هایی هست که اثر عملی دارد الان ممکنه من اعتبار کنم شما را رییس جمهور شرق یا غرب
آسیا قرار دهم اعتبار یعنی فرض. فرض محال که محال نیست. لذا در جمع بین حکم ظاهری و
واقعی مرحوم آخوند فرمود احکام واقعی در صورتی که اماره و اصل بر خلاف برود فقط
انشایی اند ولی نه انشایی محض، انشایی فعلیت مقیده و اینجا یک عبارت هایی که از محقق
صدر نقل شده که انشایی محض است اینها شاید نمی خواسته وارد شود ولی کلمه محضه
اش را نباید می نوشت. باید می گفت در مقام انشا ، حالا اینها اصلا مهم نیست. ارزش بحث
ندارد

اما حکم فعلی به نظر آخوند ج چیه؟ تعلق اراده مولا به فعل عبد دیگه اراده امر تکوینی است
نمیتواند اراده خداوند هم تعلق بگیرد به فعل از عبد هم تعلق بگیرد به ترک از عبد این اصلا
محال است، چون اراده امر تکوینی است و حقیقت حکم هم همین اراده است، لذا در مقام
انشا با هم متلازمین اند ولی در مقام فعلیت از هم جدا می شوند.

محقق صدر در اینجا به این مبنای آخوند یک اشکالی کرده که این چه حرفی است که می زنید
شما می فرمایید وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه در مقام انشا تفکیک محال است انشا غیر
از لقلقه جعل و اعتبار مگر چیز دیگری دارد؟ خب اگر خداوند بفرماید من اعتبار کردم وجوب را
برای ذی المقدمه ولی بر ای مقدمه اعتبار نمی کنم، یک دفعه دید دارد آسمان دارد می لرزد ،
کوهها داره می لرزد ، خدایا چه خبر است؟ میگه محال است. حالا دیگه اعتبار است
دیگر...اونی که ملازمه هست در مقام فعلیت است ، اراده مولا به ذی المقدمه تعلق بگیرد ولی به
مقدمه تعلق نگیرد ، این عقلا محال است ، بنابر قول به ملازمه، لذا تفکیک ، استحاله اش در
مقام فعلیت است به مسلک شما آقای آخوند! نه در مقام انشا. این اشکال را می کند بر
مصطلح آخوند

اشکال دومی که میکند بر فعلیت انشایی، اصطلاح محقق نایینی است. حالا بعضی از تقریرات
یک طوری نقل کرده که نمیدانم در واقع مجمل است. مصطلح حکم انشایی و حکم فعلی را بر
قول محقق خوینی که ظاهر ا نظر محقق نایینی هم باشد عرض می کنم . حالا کلمات میرزای
نایینی بعضی جاهاش یک جور هست ولی حالا بعضی که راسته است عرض می کنم.

حکم انشایی و فعلی به مسلک محقق خوئی دو قسم نیست . حقیقت حکم غیر از انشا چیزی نیست. اگر کسی گفت حکم تاره فعلی و تاره انشایی است باید شلاقش زد ، نه تعزیر ما فوق تعزیر. حکم چیزی غیر از همان انشا نیست ولی این وجوبی که انشا می شود یک وقت وجودش مفروض الوجود است، فرض می کند مولا شخص عاقل بالغ مستطیع را در خارج، وجوب را برای او جعل می کند تاوقتی که این موضوع فقط مفروض است و در خارج محقق نشده ، این را میگویند حکم انشایی وقتی این موضوع در خارج محقق شد این را بهش میگویند حکم فعلی. حکم فعلی چیزی غیر از حکم انشایی نیست. تقسیم از باب به اعتبار وصف و موضوع است یعنی تاره یکون الحکم موضوعه مفروضاً یعبر عنه بالحکم الانشایی و اخری یکون موضوعه محققاً فی الخارج یعبر عنه بالحکم الفعلی ، خب روی این مسلک انفکاک وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه فقط در مقام فعلیت دون الانشا اصلاً عقلاً محال است چون روی مسلک آقای خوئی فعلیت حکم دست مولا نیست، اگر حکمی را جعل کرد بعد غصه هم بخورد که این حکم کاری بکنم که فعلی نشه، چرا، میتواند تکویناً دخالت کند ولی بما هو شارع هیچ کاری نمیتواند بکند مگر این که جعلش را بردارد. خب روی این مسلک هم معنا ندارد که بگویم اینجا تفکیک در مقام فعلیت است دون الانشا ، این هم روی مسلک محقق خوئی .

مسلک سوم که ایشان نقل می کند از محقق اصفهانی است . ایشان میفرماید حکم دو مرحله بیشتر ندارد : انشا و تنجز. ما حکم فعلی نداریم چون فعلی دو قسم است : یکی فعلی من قبل المولا یکی هم فعلی من قبل العبد. ولی این را هم عرض کردم که در بعضی تقریرات که نگاه کردم توضیح نداده ، درست ذکر نکرده ، با اینکه دو خط هم ذکر می کرد کافی بود ولی ذکر نکرده.

فعلیت من قبل المولا عین انشا است فعلیت من قبل العبد عین تنجز است. آقا این حکم فعلی است ؟ میگویم فعلی یعنی چه؟ فعلی من قبل المولا ؟ خب بله. چون کار مولا غیر از انشا چیزی نیست. فعلیت من قبل العبد ؟ یعنی اگر نیارد مستحق عقاب است ، این چیزی غیر از تنجز نیست لذا فرموده در فعلیت من قبل العبد ، وصول معتبر است. تا وصول نشود حکم فعلی من قبل العبد نمی شود.

محقق صدر می فرماید این جواب آخوند بر مسلک حاج شیخ درست می شود ، چون تفکیک در مرحله تنجز اشکال ندارد.

این کلمات محقق صدر.

عرض ما این است که آقای صدر! شما بر مسلک حاج شیخ قبول کردی اما بر مسلک آخوند قبول نکردی. آخوند مگر فرقیش با مسلک حاج شیخ چیه؟ چون آخوند هم میفرماید حکم یک وقت فعلیت مقیده دارد، یک وقت فعلیت مطلقه دارد، فعلیت مطلقه را معنا میکند که: لو علم به العبد لتنجز، خب اینجا می فرماید در مقام فعلیت تفکیک شده. مگر این غیر از فعلیت در مقام تنجز است؟؟ فعلیت مطلقه آخوند حالا عین تنجز است، مساوق با تنجز است، اینا که الفاظ است اینا که به درد کسی می خورد که مثلا میگه یک ساعت و نیم ما را سر جلسه امتحان نگاه داشتند چیکار کنم باید یک جوری وقت را تمام کنم. و لکن آخوند می فرماید اگر این علم پیدا نکرد، تنجز ندارد، فعلیت مطلقه هم ندارد، شما میفرمایید قطعا اونی که تلازم هست اگر باشد فعلیت است، مراد فعلیت مطلقه است یا فعلیت مقیده است اگر فعلیت مطلقه است یعنی ملازمه در مقام تنجز، چون فعلیت مطلقه به نظر آخوند از تنجز جدا نیست. اگر فعلیت مقیده است اون هم که آخوند هم همین را می گوید. لذا اونجا اشکال کردند و به مسلک حاج شیخ قبول کردند این را ما نفهمیدیم.

این را هم که شما فرمودید آقای صدر! که در مقام انشا یعنی چه که اینا با هم ملازمه دارند اون لقلقه است. بله؛ اینا را که نمیگه آخوند مقصودش این است که یعنی می شود دو تا حکمی برای مقدمه و ذی المقدمه جعل کرد که به یکی علم پیدا کند تنجز دارد به یکی علم پیدا کند تنجز ندارد ولی نمیتواند بنابر ملازمه در مقام جعل یک وجوبی جعل کند برای ذی المقدمه و برای مقدمه وجوب جعل نکند حتی در صورتی که بخواد علم هم پیدا کند مطلقا مقصود آخوند این است. لذا جواب بر مسلک آخوند تمام است.

منتها بله؛ یک اشکالی هست که تعجب است که چه جور ایشان فرموده بر مسلک حاج شیخ تمام است. آقای صدر! وجوب مقدمه که تنجز درش معنا ندارد. چون تنجز یعنی استحقاق عقاب، وجوب مقدمه که نه ثواب دارد نه عقاب ندارد هیچ ندارد لذا گفتیم اصل چه برائت چه استصحاب بی معنا است جریانش. چون مفاد اصل بیشتر از نفی عقاب نیست، نفی استحقاق عقاب نیست که این هم در وجوب غیر ی بی معنا است.

غیر از این اشکال فرمایش آخوند بتون آرمه است آقای صدر. این اشکال به آخوند اگر 98 درصد وارد باشد به حاج شیخ اصفهانی 1500 درصد وارد است چون آخوند.... عرض کردم یکی است اونها ولی کلام حاج شیخ تنجز در وجوب غیر ی معنا ندارد تا بعد بگیم تبعض در تنجز

در روز 4شنبه یک اشکالی عرض کردیم که آن اشکال باقی ماند یک اشکال دیگر عرض کنیم بعد آن شا اله اگر رسیدیم اشکال 4شنبه را از حاج شیخ نقل می کنیم

آخوندو تا ادعا داشت: یک: اگر ملازمه فقط در مقام انشا باشد و در فعلیت تفکیک ممکن باشد لا بعث بجریان الاصل ولی اگر ملازمه در مقام فعلیت هم کسی بخواد بگه هست، و تفکیک در مقام فعلیت هم محال است فرمود لما صحّ الاصل . اصل صحیح نیست. حاج شیخ اصفهانی به این مقام دوم آخوند هم اشکال کرده فرموده حتی اگر کسی مدعی ملازمه بشه مطلقا، چه در انشا چه در فعلیت با ز لصح الاصل چون ما ملازمه را که یقین نداریم چون اگر ملازمه را یقین داشتیم وقتی علم به وجوب ذی المقدمه داریم علم به وجوب مقدمه را هم پیدا می کنیم ، ما ملازمه را احتمال میدهیم. خب اگر کسی بگه ملازمه اگر واقعا باشد اینجا قطعا در مقام فعلیت هم هست یعنی در ما نحن فیه عقلا احتمال میدهیم محال باشد تفکیک و جریان اصل، خب اگر کسی آمد گفت تو قبرستان بودم، میتی از قبر بلند شد شروع کرد به صحبت کردن، میگیم میت از قبر؟ کسی گفت محال است. دیگری میگه محال است چه حرفی است برا خدا که کاری ندارد. مگر زنده و مرده برا خدا فرقی می کند آن یک تیکه گوشت است. گفت ما که نمی فهمیم احتمال استحاله میدهیم چون ما که نفهمیدیم نه شما نه او. اینجا دلیل حجیت خبر واحد این را نمی گیرد؟ قطعا می گیرد اگر اطلاق یک دلیلی یک فردی را احتمال استحاله بدهیم اینجا اطلاق دلیل نمی گیرد؟ قطعا می گیرد.

خب ما نحن فیه هم همین طور است لا تنقض الیقین بالشک، رفع ما لایعلمون ، اینجا احتمال میدهیم که اگر بخواد وجوب مقدمه را بگیرد استحاله داشته باشد چون تفکیک در مقام فعلیت هم محال است. خب این چه فرقی می کند با اونی که خبر می دهد که میت تکلم کرد چه طور اونجا به اطلاق حجیت بینه یا خبر ثقه اخذ می کنی اینجا هم اخذ می کنی ، چه فرقی می کند.

بله، اگر قطع به استحاله داشته باشی دلیل جاری نمی شود اما اگر احتمال استحاله بدی چه اشکال دارد آقای آخوند! لذا فرموده اگر کسی مدعی ملازمه در مقام فعلیت هم باشد نه؛ مانعی از جریان اصل نیست.

شاید فرمایش شیخ علی قوچانی هم همین باشد نه اینکه شیخ علی قوچانی از حاج شیخ گرفته چون حاج شیخ شاگرد آخوند بوده ولی قطعا متاخر از شیخ علی قوچانی بوده چون محقق قوچانی عمری نکرد ظاهرا اون طوری که در ذهنم است اگر اشتباه نگم در زمان حیات آخوند فوت کرد. حالا شاید هم این را به شک افتادم و شیخ علی مشکینی صاحب تعلیقات کفایه که

خیلی مهم است به نظر من کفایه ها را دو جلدی کردند ، یک جلدی کردند این قدر زور زدند دفع حد اقل اصلح به صالح کردند آن کفایه ها درخت داشتند نوشته های شیخ علی مشکینی، هم این که کسی که کفایه همراهش بود قطعا تعلیقه مرحوم مشکینی هم همراهش بود نفهمیدم چه داعی بر ای این کار داشتند که حالا مهم نیست حد اقل اشتغال زایی هست.

حالا این شیخ علی مشکینی درس را پهلوی شیخ علی قوچانی خوانده ولی حالا عرض کردم نمیدانم که در ذهنم این است که در زمان حیات آخوند فوت کرده.

شیخ علی قوچانی در تعلیقه بر کفایه این طور نقل می کند در کفایه همین است لما صح الاصل ولی وقتی که من با اومباحثه کردم در مباحثه با من فرمود اینجا لصح الاصل برائت و استصحاب اشکال ندارد چون اگر یک دلیل عامی داشته باشیم شک داریم در مخصص لبی در جایی که شک داریم در مخصص لبی به عموم عام تمسک می شود. الان عام ما لاتنقض الیقین بالشک است یک مخصص لبی داریم احتمال میدهیم که اینجا استحاله باشد ایشان فرموده میشود تمسک کرد . ظاهرا حاج شیخ هم فکر می کنم همین کلام شیخ علی قوچانی را نظر دارد .

این فرمایشاتی است که از شیخ علی قوچانی و حاج شیخ اصفهانی نقل شد. شیخ علی قوچانی را من عرض کردم در کلمات محقق صدر نیست. یعنی من یادم نمیاد جایی محقق صدر از شیخ علی قوچانی نقل کرده باشد حالا من یادم نیست جایی حرف ایشان را گفته باشد ولی تصریح به اسم نکرده باشد. حالا مهم نیست. مقصود اینکه ایشان فعلا متعرض کلام حاج شیخ اصفهانی و اشکال بر ایشان شده .

اشکالی که بر حاج شیخ می کند این است که می گوید که تاره مد لول خبر عقلا احتمال میدهیم محال باشد، مثل اینکه شخصی خبر داد تکلم معی میت کما اینکه من امروز با خودم میگفتم آقای بادکوبه ای بعید میدانم امروز پیداش بشه. ولی خب حالا معلوم میشه خیلی از ا مور که آدم خیال می کند محال است محال نیست، تقبل الله زیاراتکم مقبوله یک ما ه در نجف و کربلاو... ولی شهریه ای که در این یک ماه گرفتی باید به ما بدهی ! چون این شهریه قطعا ... چون اینکه نمیشه شما در بالا سر امیر المومنین (ع) ما اینجا گلویمان پاره بشود!!!

ایشان میفرماید تاره مفاد خبر عقلا محال است، احتمال می دهیم، این حق با شماست آقای حاج شیخ ! دلیل حجیت آن را می گیرد.

اما یک وقت هست نه؛ احتمال می دهیم خود این حجیت و تعبد محال باشد اگر این طور باشد اینجا دیگر کلام حاج شیخ درست نیست شارع هم میفرماید خبر ثقه حجت است. یک وقت هست مدلول خبر واقعا احتمال می‌دهم محال باشد مثل اینکه تکلم معی میت یک وقت هست نه؛ احتمال می‌دهم خود این تعبد و حجیت محال باشد اگر احتمال می‌دهم همین تعبد و حجیت محال باشد این دیگه ممکن نیست که ما تمسک می کنیم چون وقتی شما استصحاب کردی یعنی قطع پیدا کردی به تعبد. یعنی قطع قطع پیدا کردی به تعبد به تفکیک. خب اگر احتمال می‌دهی تعبد به تفکیک محال باشد قطع به تعبد به تفکیک با احتمال استحاله تفکیک اینها از هم جدا نمی شوند، این جمع نمی شوند. چه جور ممکنه من قطع پیدا کنم به وجود احد النقیضین و احتمال بدهم وجود نقیض آخر را. یک کسی بگه باران میاد؛ بگه به خدا قسم به قطع و یقین بله. بگه پس باران نمیاد غلط است. بگم نه احتمال هم هست باران نیاد. میگه ظاهر ا حواست جای دیگر است. قطع به احد النقیضین، قطع به احد الضدین ملازم است با قطع به عدم نقیض آخر، عدم ضداخر. شما چه طور از یک طرف بفرمایید آقای حاج شیخ اصفهانی که قطع داریم به تعبد چون میگی اصل جاری میشود، قطع داریم به تعبد از یک طرف بفرمایید ما احتمال میدیم تفکیک بین وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه عقلا حتی در مقام فعلیت هم محال باشد. این با هم جمع نمی شوند و اینها جناب شیخ با اونی که شما نقض کردی فرق میکند چون منافات ندارد که من احتمال استحاله محال بودن واقع را بدم ولی در عین حال قطع به تعبد داشته باشم چون تعبد یعنی ترتب آثار، میگه تو آثار را بار کن. ولی اگر احتمال استحاله تعبد را بدم بعد بگم من قطع به تعبد دارم این با هم جوردر نمیاید لذا همین لما صح الاصل درست جناب حاج شیخ! نه صح الاصل. این اشکال را محقق صدر به حاج شیخ اصفهانی کرده تا ببینیم چه جوری میشه ویک اشکال دیگر هم برا کسانی که میخوان مراجعه کنند و فکر کنند که روز 4شنبه عرض کردیم حاج شیخ میفرماید ما لازم ماهیت نداریم هر چه داریم لازم الوجودین است اونهم محقق صدر باز به حاج شیخ اشکال کرده که ما لازم ماهیت هم داریم ان شاء الله این را هم فردا بررسی کنیم بعد وارد شویم در آخرین بحث مقدمه واجب که آیادلیلی بر وجوب مقدمه داریم یا نه به شرط حیات.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.